

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست و یک، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۷۵-۵۳

تحلیل تفاوت‌های حقوق زنان در فقه امامیه و ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (با تمرکز بر حقوق یکسان زوجین در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن)^۱

مهناز سلیمی^۲

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

سید محمد رضا آیتی^۳

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سید هادی مهدوی^۴

استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

عدالت یکی از مهم‌ترین مبانی در آموزه‌های دینی است که وجود آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی در آن موج می‌زند. اسلام بر ازدواج تأکید فراوان دارد. ازدواج حقوق و تکالیفی برای زوجین ایجاد می‌نماید، تحلیل تفاوت‌های این حقوق در فقه امامیه و ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان قابل ملاحظه و مذاقه می‌باشد. کنوانسیون حقوقی برابر را برای زوجین در نظر گرفته است، یکی از موارد اختلافی ریاست مرد در خانواده است، با عنایت به ضرورت وجود مدیر و سرپرست در هر جامعه، ریاست شوهر، یک ریاست اداری است نه استبدادی، و زن ملزم به اطاعت از مرد در امور شخصی نیست. این نوشتار با ارائه تفسیری نو از ریاست و اختصاص آن به حوزه‌ی اقتصادی خانواده، بین حکم شرع و کنوانسیون هم‌سویی ایجاد نموده است. بایسته است قانون‌گذار با شناخت اصول و استخراج آن از کتاب، سنت و عرف جامعه‌ی اسلامی و با تعیین معیارهای مناسب به اصلاح قوانین همت گمارد.

کلیدواژه‌ها: حق، طلاق، کنوانسیون رفع تبعیض.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۶/۲۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۱۵

۲. پست الکترونیک: salami_mahnaz@yahoo.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): smrayati@yahoo.com

۴. پست الکترونیک: h1.hadimahdavi@phu.iaun.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

خانواده هسته مرکزی و نخستین اجتماعی است که شخص در آن گام می‌نهد، آداب زندگی و اصول و رسوم اجتماعی، تعاون و از خود گذشتگی را در آن فرا می‌گیرد. خانواده کانونی برای حمایت از انسان است. داشتن زندگی بسامان و هماهنگ با سرشت انسان و هم‌چنین پایدار ماندن نسل بشر در گرو تشکیل خانواده می‌باشد از دیدگاه اسلام همین که نکاح به درستی واقع شود، حقوق و تکالیفی برای زوجین ایجاد می‌شود که حقوق‌دانان از آن به آثار نکاح تعبیر می‌کنند، آثار حقوقی نکاح شامل دو بخش است: بخشی از این آثار دارای جنبه مالی است و بخش دیگر غیرمالی می‌باشد که مهم‌تر از بخش اول است؛ زیرا نکاح در درجه اول یک قرارداد غیرمالی است و روابط غیرمالی زوجین، مهم‌تر از روابط مالی آن‌هاست. از آن‌جا که برخی از حقوق اسلامی مانند انحصاری بودن حق طلاق برای مردان، (بقره، ۲۳۰) اختصاص حق ریاست، ولایت بر فرزندان، اخذ اجازه از زوج توسط زوجه برای خروج از منزل و مانند آن در ظاهر به نفع مردان و تبعیض علیه زنان و موجب چالش بین حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل شده است. از این رو، یکی از مسائلی که مورد توجه حقوق‌دانان قرار گرفته است، حقوق زنان در محیط خانواده می‌باشد، به همین دلیل در ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان برای رفع این تبعیض‌ها تلاش‌های وافر در راستای یکسان‌سازی حقوق زنان با مردان صورت گرفته است و حقوقی را به صورت برابر برای هر دو برشمرده‌اند، از جمله این‌که ازدواج باید با رضایت کامل دو طرف باشد، حقوق و مسئولیت هر دو در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن، حقوق و مسئولیت هر دو به عنوان والدین مساوی باشد. اگر چه حقوق‌دانان به همراهی بعضی از فقهای روشن‌فکر تلاش‌هایی را برای حل اجمالی این چالش‌ها، با استفاده از احکام ثانویه مانند عسرو حرج و یا شروط ضمن عقد و مانند آن انجام داده‌اند، اما به نظر می‌رسد با تغییر شرایط اجتماعی و دگرگونی مقتضیات زمان و مکان این راه‌کارها کافی نبوده است و تلاش وسیع‌تری را می‌طلبد. این مقاله در واقع ضمن بررسی این پرسش‌ها و این‌که چه تفاوت‌ها و تشابهاتی بین حقوق زنان

در اسلام با ماده ۱۶ کنوانسیون وجود دارد به این نکته پرداخته است که آیا این تفاوت‌ها در حقوق اسلامی ناعادلانه است؟ یا این که اقتضای تفاوت طبیعی زن و مرد، متفاوت بودن حقوق را می‌طلبد.

مفهوم‌شناسی

حق در لغت: حق در لغت به راست و درست، ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب و بهره از چیزی و هم‌چنین به ملک و مال معنا می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۵) تعاریف بیان شده از سوی فقهای امامیه به معنای لغوی نزدیک است.

حق در اصطلاح حقوق: در اصطلاح حقوق، حق به معنای سلطنت است. مثلاً وقتی گفته می‌شود حق خیار، مقصود از آن سلطنتی است که صاحب حق بر فسخ معامله پیدا می‌کند و هم‌چنین وقتی گفته می‌شود، حق شفعه، حق ارث، حق نفقه و مانند آن، مراد از آن سلطنتی است که صاحب حق در اثر شراکت و یا وارث بودن و یا زوجیت و امثال آن به دست می‌آورد، بنابراین، حق در تمام موارد، یک معنی در اصطلاح دارد که همان سلطنت است. در حقوق معاصر، حق به حق عینی و حق دینی تقسیم شده است. حق به معنای خاص عبارت است از توانایی خاص برای انجام دادن عملی که گاهی به عین و گاهی به شخص تعلق می‌گیرد، مانند حق تحجیر، حق خیار. (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۸)

کنوانسیون در لغت: «کنوانسیون در لغت به معنای انجمن، قرارداد نیمه رسمی، قاعده و رسم مورد توافق عموم آمده است». (آریانپور، ۱۹۶۷م، ص ۴۰۷)

کنوانسیون در اصطلاح: کنوانسیون یا مقاله‌نامه عبارت است از یک توافق بین‌المللی که بین کشورها بصورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد، صرف نظر از عنوان خاص آن و اعم از این که در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبت به هم منعکس شده باشد. (نوروزی خیابانی، ۱۳۷۶، ص ۶۰)

طلاق در لغت: «طلاق در لغت، اسم مصدر از ریشه (طلق، يطلق) است که در معنای ازاله‌ی نکاح بدون عوض بکار رفته است». (طریحی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۷)

طلاق در اصطلاح فقهی: طلاق در اصطلاح فقهی به معنای زائل نمودن قید و پیوند نکاح با صیغه‌ی مخصوص است (نجفی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۴) طلاق عبارت است از ایقاعی که به صورت تشریفاتی محقق می‌گردد و زوج به اختیار خویش یا الزام دادگاه بنا بر درخواست زوجه و مهیا بودن شرایط، زوجه را که در زوجیت دائم اوست رها می‌سازد، ماده ۱۱۳۳ پیرامون طلاق وضع شده است. همان‌طور که در تشکیل و تداوم خانواده، اراده مرد کارساز می‌باشد در فروپاشی نهاد خانواده نیز به استناد این ماده، اراده مرد کاراثر به نظر می‌رسد در رابطه با حقوق و مسئولیت‌های یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی باید اشاره نمود، ازدواج پاسخی صحیح و قانون‌مدارانه به ندای درونی هر فرد است، ازدواج و تشکیل خانواده، یکی از عوامل بسیار مهم در مسیر سلامت و سعادت جامعه است. رسول گرامی اسلام (ص) از اهداف و انگیزه‌های مهم ازدواج، حفظ پاکدامنی را برای زنان و مردان برشمرده است.

«مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَرَ نِصْفَ دِينِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۹)

«آن فردی که ازدواج کند در حقیقت نیمی از دینش را حفظ کرده است».

با اقدام برای ازدواج و تشکیل خانواده، جامعه نیز روند سلامت خویش را می‌پیماید و از آمار تجاوز به عنف، زنا، و ... کاسته خواهد شد. تا آن‌جایی که رسول اکرم (ص) این گونه فرموده است: «مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ: يَحْسِنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ». (نوری، ۱۳۶۸، ص ۱۶۶)

فرزند سه حق بر پدر دارد: نام نیکویی برایش بگذارد، نوشتن را به او یاد دهد و وقتی به حد بلوغ رسید وسیله‌ی ازدواجش را فراهم سازد.

ازدواج از منظر قرآن کریم: ۱. ارمغان آرامش و اطمینان قلبی: زن و مرد در کنار هم محیط امن و آرامش‌بخش خانواده را خلق می‌کنند و زوجین از وجود یکدیگر آرامش هدیه

می‌گیرند. «از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برای شما زنان و همسرانی آفرید، تا در کنار آنان به سکون و آرامش درآید و بین شما رحمت و صمیمیت قرار داد، که در این کار نشانه‌هایی است از برای افرادی که اهل فکر و اندیشه هستند». (روم، ۲۱)

۲. تولید نسل و داشتن فرزند: انسان تمایل دارد امتداد حیات خویش را در ثمره جان خود، یعنی فرزند مشاهده نماید. فرزند آئینه تمام نمای وحدت پدر و مادر است.

«او آفریننده آسمان‌ها و زمین است. او شما را به صورت مرد و زن، و چهارپایان را به شکل نر و ماده درآورده است و بدین وسیله بر آفرینش شما (انسان‌ها و تولید و تکثیر نسل حیوان‌ها) می‌افزاید. هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوای بیناست». (شوری، ۱۱)

«ای مردم! از (مخالفت با فرمان‌های) پروردگارتان بپرهیزید، آن‌که شما را از یک تن آفرید و جفتش را (نیز) از (جنس) او پدید آورد و از آن دو تن، مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت. و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید و از (قطع رابطه با) خویشاوندان بپرهیزید. یقیناً خدا همواره بر شما نگران است». (نساء، ۱)

۳. مشارکت در تکامل یکدیگر: زوجین با مودت و علاقه‌ای که به یکدیگر دارند سعی در ایجاد شرايطی در راستای تکامل و رشد شخصیتی یکدیگر دارند تا کانون گرم خانواده مسیر سعادت و موفقیت را به خوبی طی نمایند. خانواده بهترین محل پیوند زن و مرد است. همان‌طور که در آیه ۱۸۷ سوره بقره آمده است، زن و مرد لباس یکدیگرند، منظور از لباس همان معنای معروف آن است، یعنی آنچه را که به‌واسطه‌ی آن بدن پوشانده می‌شود. همان‌طور که لباس پستی و بلندی بدن را می‌پوشاند و ظاهر را زیبا می‌نماید زوجین نیز در تکامل یکدیگر مشارکت دارند. (بقره، ۱۸۷)

نهاد خانواده بهترین زمینه را برای کمال زوجین و اثر گذارترین محیط را برای شکل‌گیری شخصیت فرزند فراهم می‌سازد. با نگاهی به استعدادها و توانایی‌های خاص زوجین، به خوبی درمی‌یابیم که خانواده، مناسب‌ترین محل برای بروز استعدادها و

توانمندی‌های آن‌ها است. پس از بررسی ازدواج از منظر قرآن کریم، به وظایف زوجین نسبت به یکدیگر می‌پردازیم.

وظایف زوجین نسبت به یکدیگر: در رابطه با وظایف زوجین نسبت به یکدیگر، مواردی مانند حسن معاشرت، تمتع جنسی، سرپرستی فرزندان مطرح است که این وظایف مشترک، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) حسن معاشرت: در زندگی خانوادگی، نیاز به عاطفه و محبت و عشق است که محیط خانواده را گرم و همسران را برای یکدیگر جذاب می‌کند، به دلیل روابط نزدیکی که بین زوجین وجود دارد، بیش از همه موظف به رعایت احترام و حسن معاشرت متقابل و نگاهبانی از شان و منزلت یکدیگرند.

ب) تمتع جنسی: هم‌چنان‌که شارع مقدس درباره نفقه و لباس و مسکن حقوقی قرار داده است، باید برای تأمین نیاز جنسی که امری حیاتی و مهم برای بشر و یکی از اهداف اساسی ازدواج است، حقوقی را برای بانوان در نظر بگیرد و تأمین نیاز جنسی، نه تنها از اهداف شخصی زوجین در ازدواج است، بلکه یکی از اغراض اصلی شارع مقدس، در ترغیب به ازدواج است، تا به فحشاء و منکرات کشیده نشوند. و این‌که بگوییم «مرد در تأمین نیاز جنسی تام‌الاختیار است و زن هیچ‌گونه حقی از این ناحیه ندارد» با مذاق شارع حکیم که بر اساس عدالت، قوانین را جعل کرده است و به انسان‌ها اجازه نمی‌دهد که به دیگران ضرر بزنند یا دیگران را در حرج قرار بدهند، سازگار نیست. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۵۷)

پ) سرپرستی فرزندان: در اهمیت زندگی خانوادگی همین بس که اساس سعادت بشر و حتی ارسال رسل و انزال کتب و شرایع آسمانی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا مبدأ حیات خانوادگی، همسری مرد و زن است که به وسیله‌ی آن خانواده شکل می‌گیرد و با خانواده‌ها، امت و با امت‌ها، کاروان بشری تحقق پیدا می‌کند، و برای نظام بخشیدن به همین مناسبات است که شرایع آسمانی نازل و حدود و قیودی را برای تنظیم آن مقرر کرده‌اند؛ پس باید

جوهر این حقیقت را شناخت و به عظمت و اهمیت آن پی برد که تشکیل خانواده همان، و تأمین سعادت زندگی همان. از لحاظ اخلاقی نیز زندگی خانوادگی نقش بسزایی دارد، که قابل انکار نیست؛ زیرا خانواده، نخستین اجتماعی است که بشر در آن پا می‌نهد و در آن جاست که مفهوم از خود گذشتگی و تعاون را فرا می‌گیرد، و برای شرکت در گروه‌های بزرگ‌تر آماده می‌شود. نه تنها خانواده یک مکتب شایسته برای اجتماعی کردن انسان است، بلکه وسیله‌ی بسیار مؤثری برای حمایت از او نیز می‌باشد. هم‌بستگی اخلاقی و حقوقی زوجین سبب می‌شود تا در روابط زن و مرد تنها تمایل جنسی حکم‌فرما نباشد، بلکه اصالت از آن تربیت فرزندان بوده و وظیفه، جای هوس را بگیرد و زن و مرد عشق را با اخلاق بیامیزند و کودکان ایشان خانه را محیط مساعدی برای رشد جسمی و معنوی خود بیابند. (همان، ص ۴۶۰)

وظایف زوج نسبت به زوجه: با ازدواج وظایف متعددی بر عهده زوج گذاشته می‌شود، از جمله پرداخت مهریه، نفقه که در این قسمت به بررسی موارد مذکور پرداخته می‌شود. مهریه یکی از راهکارهای حمایتی و مختص بانوان است، اساس بنیان نهادن مهریه برای نمایش عاطفه و علاقه‌ی زوج به زوجه بوده است، با این عمل و پیشکش مهریه به محضر زوجه، زوج خواستار پیوند قلبی و عاطفی با زوجه است. علاوه بر این کارکرد عاطفی و معنوی مهریه، در جامعه امروزی مهریه قدری متفاوت از هدف اصلی وضع شده است. مهریه در قاموس قانون فعلی به عنوان یک راهکار قانونی در راستای تأمین منافع زوجه است که به محض انعقاد عقد نکاح به ملکیت زوجه درمی‌آید. حق برخورداری از مهر در نکاح دائم و موقت یکی از مهم‌ترین حقوق اقتصادی زن است. مهر در اصطلاح فقهی با عناوین مختلفی مانند صدق، نحل، اجر، فریضه، علیقه، علایق و جِباء مورد بحث قرار گرفته است. از دیدگاه تاریخی، به درستی نمی‌توان مهر را در نظام خانواده تحلیل کرد، هر چند گمانه زنی‌هایی از رفتار بشر مطرح شده است، برای مثال، این فرضیه که بشر، دوران مادرسالاری را پشت سر گذاشته است. در آن دوران مردان به توانایی و نقششان در

تولید مثل، واقف نبودند و در نتیجه مادران با احاطه بر روند تولیدمثل خود را صاحب قدرت می‌دانستند. پس از آن، مردان به نقش خود در تولید فرزند واقف شدند، در آن زمان، دختران را از قبایل یکدیگر می‌ربودند. با جایگزینی صلح و تکثر ثروت مردم پی‌بردند که به جای ربودن، بهتر است هدیه شایسته‌ای را تقدیم پدر کنند و دختر را از او بگیرند؛ از این رو نهاد مهریه وجود آمده است. این فرضیه را اندیشمندان اسلامی انکار کرده‌اند؛ زیرا در این نظریه، بدون سند تاریخی تلاش شده است با یک تحلیل و با رویکرد قساوت‌آمیز، از عواطف انسانی بشر نتیجه حیرت‌انگیزی گرفته شود. افزون بر این، به این مطلب تأکید شده است که طبیعت عشق‌ورزی مرد و ناتوانایی او در مقابل شهوت از یک سو و حیا و استغناى زن از سوی دیگر، اقتضای آن را دارد که مرد برای رسیدن به وصال، مالی را پیشکش کند. با این حال، باید مبنای مشروعیت حقوقی مهریه را اراده‌ی حکیمانه خداوند دانست. پس از آشنایی با مهریه به بررسی مهریه در آیات قرآن کریم پرداخته می‌شود.

مهریه در آیات قرآن کریم: در آیات ذیل، با ظرافت و زدودن تفکر جاهلی، به مشروعیت مهر اشاره می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا».

مهر آنان را به طیب خاطر به آن‌ها بدهید و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، بگیرید که خوش و گوارایتان خواهد بود. (نساء، ۴)

قرآن کریم در این آیه به سه نکته اساسی اشاره می‌کند: اول این‌که قرآن از این شیء، مالی به عنوان «صَدُقَه» یاد کرده است. این واژه از صدق گرفته شده است که نشانه راستین بودن علاقه است. دوم این‌که «صدقات» را به «هن» اضافه کرده است تا نشان دهد مهر به خود زن تعلق دارد، نه پدر و مادری که از باب زحمات خود مستحق باشند و بدین ترتیب ماهیت حقوقی مهر را که در برخی از شریعت‌های پیشین به اولیاء تعلق داشت، اصلاح نموده است. سوم این‌که از واژه «نحله» استفاده کرده است. برخی بر این باورند که استفاده از این واژه برای این بوده است که روشن شود مهر عنوان عطیه و هدیه دارد که مرد آن را به

زن پیشکش می‌کند. (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴) هدیه‌ی مورد بحث در این جا به عنوان نهاد حقوقی هبه نیست و از این رو آثار هبه بر آن مترتب نخواهد بود؛ به همین سبب رجوع به آن در صورت وجود موضوع روا نیست؛ حال آن‌که در عقد هبه مواردی برای رجوع وجود دارد.

در برابر این سخن، برخی از فقها احتمالات دیگری را مطرح کردند. در نگاه ایشان ممکن است نحله از واژه «انتحال» به معنی تدین و دینداری باشد؛ با این توضیح که مشروعیت آن اداره‌ی حکیمانه خداوند است و از این رو مردم از روی دینداری و رعایت احکام الهی آن را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند. احتمال دیگر این است که مهر در حکم تبرع و هدیه است؛ زیرا اگرچه این مال در برابر استمتاع مرد از زن داده می‌شود، حقیقت این است که استمتاع و بهره‌برداری جنسی ماهیت مشترک دارد و همان‌گونه که مرد از لذت‌های جنسی بهره می‌برد، زن نیز از این گونه استمتاع بهره می‌برد؛ از این رو نمی‌توان گفت مرد در ازای تمتع جنسی از زن، چیزی به او می‌دهد؛ بنابراین اخذ مال از سوی زن در حکم هدیه خواهد بود. برخی دیگر این احتمال را داده‌اند که مهر ماهیت عطیه و بخششی دارد که خداوند آن را به زنان داده است، این احتمال نیز بر مبنای مشروعیت مهریه باز می‌گردد. آیه دیگری که در آن به مشروعیت مهر اشاره شده است، آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

«و نیز زنان شوهردار بر شما حرام شده‌اند، مگر آن‌ها که به تصرف شما درآمده باشند. از کتاب خدا پیروی کنید و جز این‌ها، هرگاه در طلب زنان دیگر هستید، از مال خویش مهریه پردازید و آن‌ها را به نکاح درآورید، و زنانی را که از آن‌ها تمتع می‌گیرید، واجب است مهرشان را بدهید و پس از مهر معین، در قبول هر آنچه هر دو، بدان رضا بدهید، گناهی نیست، هر آینه خدا دانا و حکیم است.» (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶) پس از بررسی آیات مرتبط با مهریه، روایات موجود در مهریه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مهریه در آینه روایات: همواره پیشوایان و بزرگان دین مبین اسلام به ضرورت استقرار مهر و تأدیه آن به زوجه تأکید داشته‌اند که به چند روایت در این زمینه اشاره می‌گردد، پیامبر (ص) فرمود: هر کس در باره‌ی پرداخت مهریه و صداق همسرش به او ستم کند، وی در نزد خداوند زانی محسوب می‌شود، و خداوند عزوجل در روز قیامت او را گوید: بنده من جاریه‌ام را بتو با پیمانی به همسری دادم، و تو پیمان را وفا نمودی و به آن جاریه ستم کردی، پس از حسنات و اعمال نیک که آن مرد داشته باندازه‌ی طلب آن زن برگیرند و به آن جاریه دهند، و هر گاه عمل خیری برای او باقی نماند، امر فرماید او را به دوزخ برند بسبب پیمانی که آن را شکسته و وفا ننموده است. (صدوق، ۱۴۰۹ق، ص ۳۱۸) با توجه به این که مهریه و نفقه از حقوق مالی زن محسوب می‌شود، پس از مهریه، به واکاوی نفقه پرداخته می‌شود.

نفقه: از دیگر حقوق زن طی دوران زناشویی، نفقه است. ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی متکفل بیان این حق شده است و مقرر می‌دارد: «در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است». ماده ۱۱۰۷ به تعریف نفقه پرداخته و اشعار می‌دارد «نفقه شامل همه نیازهای متعارف و بر اساس نیاز و ضرورت زن مثل مسکن، البسه، غذا، اسباب منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی خواهد بود». عده‌ای از فقهاء از جمله شهید ثانی و مرحوم صاحب شرایع برای وجوب نفقه زوجه دو شرط ذکر می‌فرمایند. «الشرط اثنان»

الاول: «ان یکون العقد دائماً. الثانی: التمکین الکامل و هو التخلیة بینها و بینة بحیث لاتخص موضعاً و لاوقتاً». نخستین شرط برای وجوب نفقه این است که عقد دائم باشد، زیرا در عقد منقطع، نفقه بر زوج واجب نیست. شرط دوم آن است که زوجه در همه اموری که در استمتاع زوج دخیل است، به طور کامل تمکین نموده و در هیچ زمان یا مکانی مانع وی نگردد. بنابراین، چنانچه در یک زمان خاص یا یک مکان خاصی از استمتاع او ممانعت نماید، شرط لازم و تمکین کامل حاصل نشده و قهراً نفقه نیز واجب نمی‌گردد. با توجه به این که سرپرستی خانواده برعهده‌ی مرد است. مهریه، نفقه، اجرت المثل کار زن در

خانه، نحله و جهیزیه از حقوق مالی خاص زنان مسلمان ایرانی است که در کنوانسیون از آن‌ها با نام تبعیض مثبت یاد شده است.

وظایف زوجه نسبت به زوج

همان‌طور که زوج نسبت به زوجه وظایفی دارد متقابلاً زوجه نیز نسبت به زوج وظایفی دارد که به تشریح این وظایف پرداخته می‌شود.

وظایف زن نسبت به شوهر در روایات: از حضرت علی (ع) نقل شده است، جهاد - زن، نیکو شوهرداری کردن است، جابر جعفی گوید: امام باقر (ع) فرمود: خداوند عزوجل جهاد را هم بر مردان و هم بر زنان واجب ساخت. اما جهاد مرد بذل مال و جانش تا حد کشته شدن در راه خدا است و جهاد زن شکیبایی در برابر ناملایماتی که از همسر خویش می‌کشد و بردباری و نیز توجه کامل به انحصار طلبی شوهر به او. (صدوق، ۱۴۰۹ق، ص ۴۳۹)

عبدالله ابن سنان می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: زن شوهردار از مال شخصی خویش بدون اذن شوهر اختیار آزاد کردن برده، بخشیدن مال، نذری، تدبیر برده،^۱ بخشش مال را ندارد مگر این‌که در حج واجب با دادن زکات مال یا بخشش به پدر و مادر یا خویشان و ارحامش باشد.

تدبیر منزل: امام صادق (ع) فرمود: ام سلمه از رسول خدا (ص) درباره فضیلت خدمت کردن زنان به شوهرانشان پرسید، آن حضرت فرمود: هر زنی که در خانه شوهر خود به قصد مرتب کردن آن، چیزی را جا به جا کند، خداوند به او نظر افکند و هر که را خداوند به او نظر کند، عذابش نمی‌کند. (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۳)

۱. تدبیر از اسباب آزادی برده بوده و عبارت است از این‌که مولا آزادی برده خود را به وفاتش مشروط کند، مانند این‌که به برده‌اش بگوید: تو آزادی پس از وفات من.

جلب رضایت شوهر: رسول خدا(ص) فرمود: وای بر زنی که شوهرش را ناراحت کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد. (همان، ص ۲۵۳)

شوهرداری: امام باقر(ع) فرمود: هر زنی که هفت روز شوهرش را خدمت کند، خداوند هفت در دوزخ را به روی او ببندد و هشت در بهشت را به رویش بگشاید تا از هر در که خواهد وارد شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳) یکی از مهم‌ترین ارکان شوهرداری زینت و آرایش زن برای شوهر است. که به شرح آن می‌پردازیم.

زینت و آرایش زن برای شوهر: امام صادق(ع) فرمود: سزاوار نیست برای زن که خویشتن را برای شوهرش نیاراید، گرچه به‌آویختن چیزی بگردن خود. (همان، ص ۱۶۶)

یکی از موارد مورد بحث در زندگی زناشویی تمکین می‌باشد که مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

تمکین: تمکین در لغت به معنای قبول کردن و فرمان بردن است، در اصطلاح به معنای فراهم آوردن زمینه‌ها و بر آوردن نیاز مرد می‌باشد، یکی از وظایف مهم و اساسی زن تمکین می‌باشد که بر دو نوع است.

۱. تمکین خاص: بر آوردن نیازهای غریزی و جنسی مرد، همان‌طور که در قرآن کریم آمده است: «زنان شما کشتزار شمایند» پس (برای کشت فرزند صالح) بدانها نزدیک شوید. هرگاه (مباشرت آنان) خواهید، و چیزی برای خود پیش فرستید و خدا ترس باشید و بدانید که محققاً نزد خدا خواهید رفت. (بقره، ۲۲۳)

۲. تمکین عام: تمکین عام از دیگر وظایف زن در مقابل شوهر است، که عبارت است از فراهم آوردن امکانات رفاهی و در خدمت مرد بودن. پس از بررسی وظایف زوجین نسبت به یکدیگر، دلیل مشروعیت ریاست مرد در خانواده مورد واکاوی قرار می‌گیرد. با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» ریاست خانواده، به مردان اختصاص داده شده است. در رابطه آیه ۳۴ سوره نساء، نقطه نظرهای مختلفی وجود دارد که به بررسی تعدادی از این نظرات می‌پردازیم.

شیخ صدوق: دلیل برتری مرد بر زن را حدیثی از پیامبر(ص) می‌داند که فرموده‌اند: فضیلت مرد به زن مانند آسمان به زمین است. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۱۲)

علامه حلی، دلیل برتری مردان بر زنان را دو امر می‌داند، یک فضیلتی که خداوند به مردان داده است و دیگری عهده‌داری نفقه و مهریه زنان توسط مردان. مردان نسبت به زنان از جهت ولاء و سیاست قیمومت دارند، موهبتی که خداوند به مردان داده است شامل امور کثیری می‌شود مانند، کمال عقل، حسن تدبیر، قدرت انجام کارها و عبادات. به این دلیل نبوت، امامت، ولایت، اقامه شعائر، جهاد، قبول شهادت آنان در همه امور، دو برابر بودن سهم الارث. دلیل دوم اکتسابی است. باتوجه به این‌که ثمرات نکاح، مشترک بین زوجین است، اما مسئولیت پرداخت نفقه و مهر بر عهده مردان است. (حلی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۱۱)

مردان، سرپرست زنان هستند، به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و (شما) آن دسته از زنانی را که از سرکشی و مخالفتشان (نشوزشان) بیم دارید، پند و اندرز دهید و در بستر از آن‌ها دوری جوئید و آن‌ها را تنبیه کنید و اگر از شما اطاعت کردند، راهی برای تعدی و ظلم بر آن‌ها نجوئید. همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است. معنای «نشوز»، «رفع شدن» می‌باشد و در این‌جا مراد از آن، «رفع همکاری زوجین در چیزهایی است که بر آن‌ها واجب است». (همان، ص ۶۹۷)

شیخ تهرانی: دلیل برتری مرد بر زن را ولایت فطری و تکوینی مرد می‌داند. شیخ معتقد است: ولایتی که مردان بر زنان دارند، به مقتضای آیه شریفه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» می‌باشد. زیرا که مرد دارای عقلی قوی‌تر از قوای عاقله‌ی زن است. زیرا زن در تحت همینه و سرپرستی اوست. بر عهده‌ی مرد است که زن را نگاهداری کند. و لذا مرد، آمر است و زن مأمور، او ناهی است و این منهی؛ و بایستی که در جمیع دستورات از او اطاعت نماید. (تهرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۳)

قطب راوندی: دلیل قوام مرد را پرداخت نفقه و تأمین لباس زن می‌داند. (راوندی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۶)

در قانون مدنی ایران حقوق و تکالیف شوهر نسبت به زن شامل: ریاست خانواده (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی) انفاق (۱۱۰۶ قانون مدنی) می‌باشد. در رابطه با ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، شایان ذکر است که ریاست در نگاه دینی به معنای خدمت‌گزاری است. این ماده حاوی بار تکلیفی برای شوهر است و جنبه ریاستی و حاکمیتی ندارد، به این دلیل واضح که قاعده فقهی مهمی با این مضمون «بنده کسی مباش، که خداوند تو را آزاد آفریده است» وجود دارد که اگر برای مرد جایگاهی به عنوان رئیس به معنای عام کلمه در نظر بگیریم، این امر از یک طرف با قاعده فقهی فوق الذکر و هم‌چنین با آیه ۴۰ سوره یوسف منافات پیدا می‌کند و از طرف دیگر، مخالف هم طراز بودن زن و شوهر در رابطه زناشویی می‌گردد. رابطه زن و شوهر با ذکر کلمه ریاست به رابطه حاکم و محکوم یا رئیس و مرئوس تبدیل نمی‌شود، بلکه این کلمه تکلیف اداره زندگی و تأمین مخارج را به عهده مرد قرار می‌دهد. (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰) یکی از مصادیق ریاست مرد در خانواده، استیذان زوجه هنگام خروج از خانه است. در این مورد دو دیدگاه وجود دارد که به آن‌ها می‌پردازیم.

استیذان مطلق^۱ و استیذان مقید: فقها برای بیان محدوده‌ی استیذان به سراغ مصادیق آن رفته و با ذکر آنها نظر خود را بیان نموده‌اند. درباره‌ی استیذان زوجه، امام خمینی (ره) معتقد به استیذان مطلق و آیت‌الله خویی و آیت‌الله موسوی بجنوردی معتقد به استیذان مقید بودند.

ادله‌ی قائلین به وجوب استیذان زوجه به طور مطلق: در زمان پیامبر اسلام (ص) مردی برای کاری از خانه بیرون رفت و از همسرش پیمان گرفت که تا او باز گردد از خانه بیرون نرود. پدر زن مریض شد و قاصدی خدمت پیامبر (ص) فرستاد که قصه را بازگوید و از او اجازه بخواهد که به عیادت پدر رود. پیامبر (ص) اجازه نداد و پیغام داد که در خانه‌ات

۱. اجازه خواستن، اذن طلبیدن

بنشین و فرمان شوهرت را اطاعت کن. پدرزن فوت کرد. زن از پیغمبر(ص) اجازه خواست تا بر جنازه پدر حاضر شود. حضرت فرمود: در خانه بنشین و شوهر را اطاعت کن. پدر را دفن کردند. پیامبر برای زن قاصدی فرستاد که خداوند متعال تو و پدرت را به واسطه این اطاعت که از شوهر نمودی آمرزید. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۱۳)

زنی به محضر پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: حق شوهر بر زن چیست؟ حضرت فرمود: این که زن از شوهر فرمان برد و مخالفت و عصیان او نکند و چیزی از خانه شوهر بدون اجازه او صدقه ندهد و روزهی مستحب جز با اجازه او نگیرد. (همان، ص ۵۰۸)

استیذان مطلق و عناوین ثانویه: لزوم استیذان مطلق که از روایات به دست می‌آید، به حکم اولی است و واضح است که این حکم اولی، مانند سایر احکام اولی شاید تحت عناوین ثانویه تغییر یابد، عناوینی مانند:

۱. انجام واجبات دینی: اطلاق ادلهی واجبات و عدم تقیید به اذن زوج، مستلزم جواز انجام دادن این امور حتی بدون اذن شوهر است. پس در صورتی که فعل واجب نیاز به خروج از منزل را داشته باشد، چنین خروجی بدون اذن شوهر نیز جایز است.

۲. لاضرر: در بررسی نسبتی که قاعده لاضرر با خروج بی‌اذن زن از خانه دارد، ابتدا به مفهوم کلمه ضرر و ضرار که در مستندات لفظی قاعده به کار رفته است، پرداخته می‌شود. ظاهر کلمه ضرر نقص در آبرو یا نفس است. کلمه‌ی ضرار هم از مصدرهای باب مفاعله است. باب مفاعله اگر چه اغلب به معنای مشارکت دو فاعل در وقوع به کار می‌رود، اما در معنای کثرت و تکرار عمل با فاعل واحد هم کاربرد زیادی دارد. برای مثال در آیه‌ی «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (بقره، ۹)^۱ کلمه یخادعون به همین معنا به کار رفته است. بنابراین کلمه‌ی ضرار هم به معنای ضرر زدن تکراری و کثیر به کار رفته است. (موسوی

۱. يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۱۲) با توجه به آیه ۱۷۳ سوره بقره^۱ و حدیث مشهور رفع^۲ می‌توان ثابت نمود که زوجه برای امور ضروری خود، مانند خرید لوازم مورد نیاز، مراجعه به پزشک، نیاز به اذن زوج ندارد. در واجبات نیز زوجه نیاز به اذن ندارد، زیرا واجب عملی است که انجام آن بر مکلف ضروری است و در صورت ترک آن، مکلف عقاب می‌شود، بنابراین واجب مطلق است و مقید به اذن زوج نیست، پس هر عملی که واجب باشد، بدون اذن شوهر امکان‌پذیر است.

۳. عسر و حرج: با توجه به آیه ۷۸ سوره حج «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی ۱۸۵ بقره «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» در مواردی که استیذان موجب عسر و حرج و سختی و مشقت را برای زوجه فراهم کند، لزوم شرعی ندارد.

شروط ضمن عقد نکاح: اذن خروج، یکی از حقوق شوهر است، و از ویژگی بارز حقوق آن است که صاحب حق به مقتضای تسلطی که بر حقوق دارد، می‌تواند با اراده‌ی خود از حق خود بگذرد، پس شوهر می‌تواند بر اساس شروط ضمن عقد نکاح، حق الاذن را تحدید کند.

۱. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۲. رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَأُ، وَالنَّسْيَانُ، وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا لَا يَطِيقُونَ، وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَالْحَسَدُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالتَّمَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِسَفَةِ

لزوم استیذان مقید طبق دیدگاه امامیه: برخی از فقهای شیعه، استیذان برای خروج از منزل را فقط در صورتی که خروج زن موجب نادیده گرفته شدن حق استمتاع زوج شود، محدود کرده‌اند، این گروه معتقدند که خروج از منزل فی نفسه نشوز نیست، بلکه چون خروج از خانه منافات با حق استمتاع شوهر دارد، نشوز است. چنان‌که گفته‌اند: «لایجوز للزوجه ان تخرج من بیتها بغیر اذن زوجها فیما اذا كان خروجها منافياً لحق الاستمتاع بها» (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۹) جایز نیست زن بی‌اذن شوهر از خانه‌اش بیرون رود، اگر بیرون رفتن او منافات با حق کام‌جویی (شوهر) داشته باشد. یا گفته شده که اگر زن به قصد ترک خانه از منزل بیرون رود، استحقاق نفقه ندارد. مفهوم این دو عبارت این است که اولاً اگر بیرون رفتن، منافات با حق استمتاع نداشته باشد، بدون اجازه جایز است، ثانیاً، اگر زن قصد ترک خانه و زندگی را نداشته باشد، بیرون رفتن برای کارهای روزمره مانعی ندارد. (همان، ص ۲۸۷) پس از بررسی استیذان. حقوق زن هنگام انحلال ازدواج می‌پردازیم.

حقوق زن هنگام طلاق: ماده ۱۱۳۳ ق.م.پیرامون طلاق وضع شده است. در این ماده آمده است: همان‌طور که در تشکیل و تداوم خانواده، اراده مرد کارساز می‌باشد، در فروپاشی نهاد خانواده نیز اراده مرد کاراتر به نظر می‌رسد. در مواردی نیز طلاق با درخواست زوجه صورت می‌گیرد. در موارد متعددی؛ زوجه می‌تواند در خصوص طلاق تصمیم گرفته و اقدام کند. مواردی مانند: محکومیت زوج به حبس پنج سال و یا بیشتر، غیبت شوهر بیش از چهار سال، استنکاف و یا عجز از پرداخت نفقه، تقاضای طلاق به دلیل عسر و حرج. زنان بالقوه در زندگی مشترک حقوقی را دارا هستند که در صحنه پس از انحلال نکاح از آن منتفع می‌شوند، مانند اجرت‌المثل کارهای زن در خانه، نحله، مقرری ماهیانه پس از فوت شوهر، دریافت از صندوق بیمه مهریه و نفقه و بهره‌مندی از شرط تنصیف دارایی. با نگاهی اجمالی به موارد متعدد حمایت حقوقی از زوجه، درمی‌یابیم که علی‌رغم وجود خلأهای بسیار در این زمینه، قانون‌گذار نهایت اهتمام خویش را بر توجه و مساعدت به بانوان در این مسیر نموده است. قرآن کریم در آیات ذیل به حقوق زنان در هنگام طلاق اشاره فرموده است.

«وسزاوار است از سوی شوهران به صورتی شایسته، کالا و وسایل زندگی به زنان طلاق داده شده پرداخت شود، این حقی لازم بر عهده پرهیزکاران است». (بقره، ۲۴۱)

«ای اهل ایمان! هنگامی که زنان مؤمن را به همسری خود درآوردید، آن‌گاه پیش از آن‌که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادیده‌اید، برای شما بر عهده‌ی آنان عده‌ای نیست که آن را بشمارید، پس آنان را، به پرداخت نصف مهریه بهره‌مندشان کنید و به صورت پسندیده‌ای رهایشان سازید». (احزاب، ۴۹)

«اگر زنان را پیش از آمیزش جنسی یا تعیین مهریه طلاق دادید (در این طلاق) بر شما گناهی نیست؛ و (در چنین موقعیتی بر شما واجب است که آنان را از مال خود بهره‌ای شایسته دهید؛ توانگر به اندازه خویش، و تنگدست به اندازه خویش، که این حقی لازم بر عهده نیکوکاران است». (بقره، ۲۳۶)

و اگر آنان را پیش از آمیزش جنسی طلاق دهید، در حالی که برای آنان مهری تعیین کرده‌اید، پس بر شما واجب است نصف آنچه تعیین کرده‌اید به آنان بپردازید، مگر آن‌که خود آنان یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست (مانند ولی یا وکیل) آن را ببخشند، و گذشت شما (که تمام مهریه را به زن بپردازید)، به پرهیزکاری نزدیک‌تر است. و فزون بخشی و نیکوکاری را در میان خودتان فراموش نکنید که خدا به آنچه انجام می‌دهید بینا است. (بقره، ۲۳۷)

نتیجه

در خصوص بند دوم ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان: (حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت دو طرف ازدواج) در این بند به حق یکسان در انتخاب آزادانه‌ی همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت دو طرف ازدواج، اشاره شده است. در نگاه فقه اسلامی، که در قانون مدنی ما هم منعکس است، ارکان اصلی ازدواج، طرفین هستند و رضایت آن‌ها شرط صحت است، با توجه اصل لزوم و این‌که اراده

در ازدواج مهم‌ترین رکن به شمار می‌رود ازدواجی که بدون اراده واقع شود از درجه اعتبار ساقط است لذا ازدواج تحمیلی یک معضل فرهنگی اجتماعی است و اصلاً مورد تأیید دین نیست. نیاز به تذکر است که قانون باید جامع باشد و بتواند حتی الامکان احتمالات مختلف را پوشش دهد، در امر ازدواج باید به سمت تسهیل امر ازدواج از روی رضایت طرفین و دخالت آگاهی دهنده و معقول والدین باشد، علاوه بر این، چنین چالشی در سایر ازدواج‌ها که دختر باکره نباشد نیز وجود ندارد در خصوص بند سه ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان: (حقوق و مسئولیت‌های یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی) تکالیف مشترک که زن و شوهر به واسطه عقد ازدواج مکلف به انجام آن می‌باشند عبارت است از: ۱. حسن معاشرت ۲. حسن معاشرت^۱ در تشیید^۲ مبانی خانواده و تربیت فرزند ۳. وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر در تمامی مراحل زندگی ۴. رعایت سکونت مشترک و حق هم زیستی زوجین با یکدیگر. حسن معاشرت از ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی استنباط می‌شود. ماده ۱۱۰۳: (قانون مدنی ایران، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند) ماده ۱۱۰۴ق.م. بیان می‌دارد: (زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاشرت نمایند) هدف اصلی ازدواج همکاری در زندگی و اشتراک مساعی زن و شوهر در تأمین سعادت و رفاه خانواده است در این راستا وفاداری زن و شوهر از لوازم تشیید مبانی خانواده شمرده شده است. در خصوص بند سه باید اذعان داشت که یکی از مؤلفه‌های مهم در بحث حقوق خانواده، بحث طلاق است. طلاق مبعوض‌ترین حلال خدا و یکی از راه‌های ارادی انحلال نکاح است، ۲۰ سؤال در راستای علل طلاق با توجه به مشاوره‌های صورت گرفته در نهاد دادگستری شهر همدان، طراحی شده است. با دقت در تحلیل سؤالات درمی‌یابیم که از ۲۰ سؤال مورد علل طلاق ۱۵ مورد آن وابسته به توافق و درخواست طرفین طلاق است، یعنی هر دو طرف ممکن است دارای

۱. یاری

۲. استحکام

مشکل باشند. بر اساس موازین فقهی طلاق به دست مرد و بسته به وجود او می‌باشد در حالی که در ماده ۱۶ کنوانسیون، طلاق بر اساس درخواست و اراده هر دو طرف محقق می‌شود و اراده‌ی زن و مرد به یک میزان موجد اثر است با توجه به تحلیل پرسشنامه طلاق متوجه می‌شویم که رقم قابل توجهی از علل طلاق وابسته به هر دوی طرفین نکاح است. اختلافات معنادار فرهنگی و اجتماعی در خاستگاه ماده ۱۶ کنوانسیون و فقه امامیه بالتبع نظام حقوقی ایران وجود دارد که نمی‌توان اراده‌ی کاملاً برابر زن و مرد را پذیرفت و این که حق ریاست خانواده با مرد است، کاملاً مورد قبول و پذیرش فرضیات ما واقع شده است و از آثار ریاست مرد بر خانواده داشتن حق طلاق است. در صورت الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان از حق شرط می‌توان استفاده کرد. از آن جا که روابط مالی و غیر مالی زن و شوهر در حقوق اسلام بر پایه عدل استوار است و ریاست مرد به معنی حکومت مطلق مرد و تبعیت برده‌وار زن از او نیست و هیچ امتیاز ویژه‌ای برای مرد محسوب نمی‌گردد. بلکه یک وظیفه است که بنا به خلقت، مرد بهتر از عهده آن بر می‌آید و باید آن را به نحو احسن انجام دهد، قانون نیز اکثریت را شامل می‌شود، سپردن حق طلاق به مرد، قانونی عقلایی، منطقی، مستدل و قابل دفاع است و در جهت بقاء و استحکام قانون خانواده مناسب‌ترین راه به نظر می‌رسد. در روابط غیر مالی نیز ریاست خانواده به خاطر مصالح اجتماعی و مسائل روحی و طبیعی به شوهر واگذار گردیده است. اما هرگز این ریاست جنبه استبدادی ندارد بلکه یک ریاست اداری حکیمانه است. در روابط مالی زوجین، زن از استقلال کامل در مالکیت و تصرف اموال خود برخوردار است و این را باید از افتخارات حقوق اسلام شمرد، در رابطه با قیمومت، علامه طباطبایی معتقد هستند که زن باید مطیع مرد باشد. شیخ طوسی معتقد است که مردان قوام بر تأدیب و تدبیر زنان دارند. صاحب کشف الاسرار اشراف مردان را در محیط خانه بطور مطلق پذیرفته است با توجه به نظرات ارائه شده باید متذکر شد که ولایت مرد ولایت تام نیست، بلکه نحوه‌ای از آن را دارا است. باید توجه کرد، که زن هیچ تفاوتی با مرد ندارد، زیرا هر دو انسان و در حقوق انسانی، برابر هستند. در قرآن کریم آمده

است «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم»؛ زن و مرد هر دو انسان هستند. در اسلام سه ملاک مشخص می‌کند چه کسی افضل است. ملاک اول براساس آیه «هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون»، علم و دانش است؛ زن یا مرد، هر که دانش دارد از طرف دیگر افضل است. دومین ملاک با توجه به آیه «ان اکرمکم عند الله اتقیکم»، تقوا است، هر که (زن یا مرد) تقوایش بیشتر باشد افضل است. مورد سوم «فضل الله المجاهدین علی القاعدین»، مبارزه با نفس، جهاد اکبر است می‌خواهد زن باشد یا مرد. بنابراین ملاک فضیلت در اسلام اصلاً ارتباطی به جنسیت ندارد و مربوط به انسانیت است. در بُعد انسانیت نیز فرقی بین زن و مرد نیست؛ فردی که علم، تقوا و جهاد با نفس بیشتری دارد، جدا از زن یا مرد بودن، بر دیگری افضل است. در رابطه با طلاق، پنج فرضیه می‌توان بیان کرد. ۱. به هیچ وجه، حق طلاق وجود نداشته باشد زیرا ازدواج پیمانی مقدس است که باید برای همیشه ثابت بماند و زن و مرد تنها با مرگ از هم جدا شوند. این فرضیه همان نظر کلیسای کاتولیک است که اعتراض جهان و دنیای غرب بر ضد آن هنوز بلند است. ۲. حق طلاق به طور مشترک به دست زن و مرد باشد. این فرضیه معقول نیست و با حکمت جعل قانون طلاق منافات دارد؛ زیرا ممکن است یک طرف طالب طلاق باشد ولی دیگری آن را نخواهد. ۳. زن و مرد هر کدام به طور مستقل این حق را دارا باشند این مسأله مورد نظر مدعیان تساوی حقوق زن و مرد است. این فرض آمار طلاق را بالا خواهد برد؛ زیرا کوچک‌ترین ناراحتی و عصبانیت، سبب می‌شود زن یا مرد، رشته‌ی انسجام کانون خانواده را از هم بگسلد. کشورهای غربی چنین پدیده‌ای را تجربه کرده‌اند. ۴. حق طلاق به دست زن باشد. این فرض با توجه به احساسات و عواطف فراوان زن، علاوه بر افزایش آمار طلاق، کانون محبت خانواده را سست می‌کند و از محبت زن در دل مرد می‌کاهد. ۵. حق طلاق به دست مرد باشد. باطل شدن فرضیه‌های چهارگانه پیش، بهترین فرض این است که حق طلاق به دست مرد باشد. این نظر اسلام است که اعمال این حق، محدودیت‌ها و موانعی نیز برای مرد، در نظر گرفته است تا از ضایع شدن حقوق زنان جلوگیری شود. در صورت

الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون، با استفاده از حق شرط می‌توان این مشکل بر طرف کرد.

منابع

قرآن.

- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی دوم، بحار الانوار، ج ۱۰۳، بیروت، انتشارات الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- آریانپور، عباس، فرهنگ لغت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۹۶۷م.
- تهرانی، سید محمد حسین حسینی، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۳، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۲۱ق.
- حر عاملی، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- همو، وسایل الشیعه، ج ۲۰، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰ق.
- حکمت‌نیا، محمود، حقوق زن و خانواده، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- حلی، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
- خوبی، ابولقاسم، منهاج الصالحین، قم، انتشارات مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- شیرازی زنجانی، سید موسی، نکاح، ج ۱۷، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
- راوندی، قطب الدین، سعید بن عبد الله، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ترجمه من لا یحضر الفقیه، ج ۵، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۴۰۹ق.
- همو، من لا یحضر الفقیه، ج ۳، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۵، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم، انتشارات علمی اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- کلینی، ابو جعفر، الکافی، ج ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳ش.

- مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، ج ۳، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۰ م.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ج ۱، تهران، نشر عروج، ۱۴۰۱ ق.
- مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابزار، ج ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
- نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۶ ش.
- نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسایل، ج ۱۵، قم، موسسه آل البيت، ۱۳۶۸ ش.